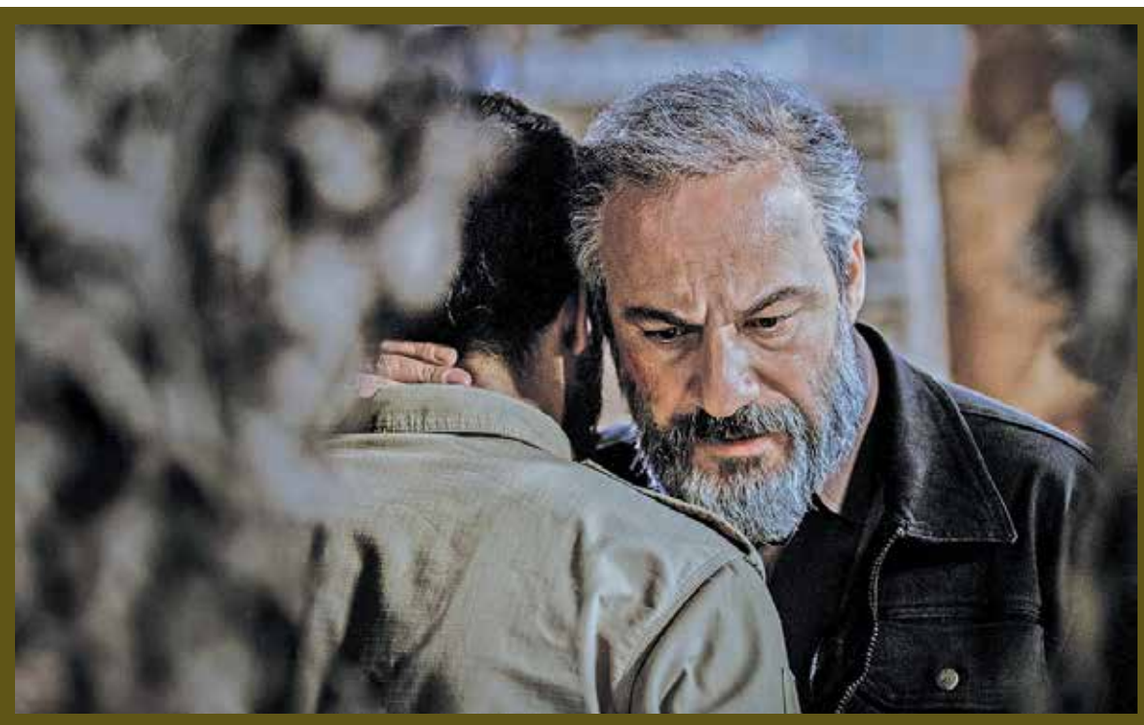

رضا زهتابچیان از «دیدن این فیلم جرم است» به «ایران» می‌گوید

فیلم در پستو و زیرزمینی ساخته شد

نرگس عاشوری
خبرنگار

رضا زهتابچیان کارش را با ساخت تیزر و فیلم کوتاه آغاز کرد. نخستین فیلم بلندش برای رسیدن به اکران دشوارترین مسیر را پیمود. بیش از یک دهه طول کشید تا تهیه‌کننده‌ای پای فیلمنامه‌ای که سال ۸۵ نوشته بود، بایستد اما با حضور محمدرضا شفاه در مقام تهیه‌کننده مشکل حل نشد و این بار با پا پیش گذاشتن حوزه هنری و قبول مسئولیت هرگونه حواشی آن، مسیر ساخت فیلم و دریافت مجوز تا حدودی هموار شد. با این حال مشکلات در مرحله پیش تولید متوقف نشد تا جایی که خود زهتابچیان می‌گوید فیلم در پستوها و به‌صورت زیرزمینی تولید شد. «دیدن این فیلم جرم است» برای جشنواره سی‌وهفتم پروانه نمایش مشروط ۱۰ روزه گرفت و از همان زمان زمزمه توقیف فیلم شنیده شد. برخی به خاطر حمایت‌های حوزه هنری، اخبار مطرح شده را بازارگرمی برای جذب مخاطب تعبیر کردند اما در نهایت فیلم در محاق توقیف قرار گرفت و بعد از دو سال در شرایطی که سینماها به‌دلیل کرونا رونق چندانی نداشتند فیلم بالاخره روی پرده رفت. زهتابچیان می‌گوید: چون فیلم به‌هیچ جناح خاصی گرایش ندارد هیچ جریانی حاضر نشد پشت این فیلم بایستد. او حملات طیف‌های مختلف سیاسی به فیلم را گواه این مدعا عنوان می‌کند و تأکید دارد مقارن شدن برخی اتفاقات پیش فرض‌هایی در ذهن مخاطب ساخته است که مانع درک درست فیلم و برداشت‌های اشتباه می‌شود. با او درباره خوانش‌هایی که از فیلم شده، گفت‌وگو کرده‌ایم.

■ گفت‌وگو را از همین ابتدا با انتخاب عنوان فیلم شروع کنیم: «دیدن این فیلم جرم است» عنوانی کنجکاوی برانگیز برای جلب توجه مخاطب. دلایل شما برای انتخاب این اسم، صرفاً همین مؤلفه نبوده است؟

این عنوان را در همان شب های نگارش فیلمنامه، یعنی پاییز سال ۸۴ (یا پاییز ۸۵، دقیق به خاطرم نیست)، برگزیده از یکی از دیالوگ‌های حذف شده فیلم، انتخاب کردم. در پاییز ۹۷ (ایام تولید این فیلم)، لوکیشن اصلی قرار بود در یکی از نقاط شهری، نظیر میدان هفت تیر در تهران، با حضور گسترده مردم باشد. کاراکتر «راد»، برای مدیریت فضا، که فیلم‌های ضبط شده با موبایل توسط جمعیت تا ساعتی دیگر به‌عنوان شورش داخلی در قالب خبر فوری در رسانه‌های بیگانه منتشر نشود، طبق فیلمنامه، باید تیم فیک هنری و دوربین و ریل و... می‌آورد و پلاکاردی با این عنوان نصب می‌شد که اینجا صحنه ساخت فیلم سینمایی است، لطفاً تجمع نفرمایید. امیر با دیدن این صحنه خطاب به مسئولان حاضر در محل می‌گفت که به مردم گفته‌اید فیلم است؟ خب چرا نمی‌گذارید بیایند این فیلم را ببینند و حرف آن را بشنوند؟! چون «دیدن این فیلم جرم است»، مگر نه؟ این، بخشی از چیزی بود که می‌خواستم بگیرم. ولی بنا به دلایلی، نیروی انتظامی به ما مجوز نداد و مجبور شدیم در پستویی از شهرک غزالی فیلم را بسازیم. به خاطر مشکلات بودجه (حتی پرداخت دستمزد هنروران) از حضور مردم هم صرفنظر کردیم و در نهایت سکانس مربوطه به‌خاطر کمبود بودجه حذف شد. اما از آنجا که می‌دانستیم عده‌ای از مصلحت اندیشان، این فیلم را برنخواهند تافت عنوان فیلم را تغییر ندادم. و البته هم که برنتافتند و آنقدر مشکلات برای این فیلم درست کردند، که درنهایت به بحران کرونا خوردیم و همزمان با اکران، نسخه قاچاق بیرون آمد و خلاصه، فقط جنازه‌ای از فیلم باقی ماند.

■ یک تریلر سیاسی درباره گروگان‌گیری سیاسی که نهادهای انقلابی را رو در روی هم قرار می‌دهد، چرا چنین فیلمی باید در این زمانه ساخته شود؟

با این زمانه، مصادف شد! وگرنه فیلمنامه، مربوط به سال ۸۴ یا ۸۵ است. در آن زمان و بعد از آن، تا سال ۹۷، هیچ نهاد و ارگان و سازمانی برای ساخت فیلم حاضر به همکاری نشد. راستی این را هم بگویم که در سال ۹۷، من بخش‌های جزئی از فیلمنامه را به روزرسانی کردم. به‌عنوان مثال در قصه اولیه، کاراکتر «غلامرضا پهلوان»، مجلس مخالفان سیاسی را با چوب و چماق به هم می‌ریخت، اما بعد از ماجرای حمله به سفارت انگلیس، او را جزو مهاجمان به سفارت گذاشتم. این را هم اضافه کنم که هیچ‌کدام از شخصیت‌های فیلم، اشاره به اشخاص «حقیقی» ندارند و تعبیرهایی که راجع به افرادی مشخص می‌شود، اساساً منظور این فیلم نیست. فیلم درباره نبرد «سیره‌ها»ست در لباس‌هایی شبیه به هم. لذا در بین سپاهی‌ها، هم سرهنگ یوسفی را داریم و هم عموی امیر را. یک روحانی مثل «یثربی» داریم و یک روحانی مثل «زاهدی». در آمبولانس، هم «راد» را داریم و هم «افشار» را. در بین بسیجی‌ها، مداحی داریم که ۱۸ ماه فرمانده پایگاه نمونه کشوری بوده و خط قرمزهای آنچنانی دارد و هم امیر را داریم که اهل اعتراض و عدالتخواهی است. به‌عبارت بهتر، در یک سنگر واحد، آدم‌هایی داریم که شبیه هم هستند، اما در رفتار و عملکرد و موضع‌گیری‌ها، متناسب با مختصات مادی و معنوی‌شان رفتار متفاوتی دارند.

■ یعنی سال ۸۴ و ۸۵ چنین تصویری از نهادهای انقلابی و امنیتی داشتید؟

هدف من بیان یکسری دردها بود. به‌دنبال فضای دراماتیک بودم و بردارهای نیرو را بر این اساس چیدم. منظور این نبود که این حمله‌ای به فلان نهاد مشخص داشته باشم. مقصودم نمایش «نبرد سیره‌ها»ی گوناگون، در بستر فضایی ملتهب بود.

■ معتقدید نسبت دادن کاراکترهای فیلم به شخصیت‌های حقیقی برداشت غلطی است اما واضح است که بخش‌هایی از فیلم به شکل نمادین و استعاری علیه دیپلماسی دولت و هرگونه مذاکره با غرب است.

به هیچ عنوان چنین چیزی را قبول ندارم. اینکه برخی چنین برداشت اشتباهی می‌کنند، دلیل دارد. و مهم‌ترین دلیلش این است که ساخت فیلم، از نظر زمانی، با برجام مقارن شد و یکسری رویدادهای همزمان سیاسی دیگر، حساسیت‌ها را برانگیخت و باعث ایجاد پیش‌فرض‌هایی برای درک فیلم شد. اگر فیلم را «عریان» ببینید، این واقعیت را می‌بینید که مثلاً امیر در مواجهه با این صحبت‌ها که مردم زیر بار تحریم و تورم کمرشان خم شده و می‌خواهند زندگی کنند و این زندگی اقتصاد می‌خواهد، اسلحه‌اش را پایین می‌آورد. «تسلیم» می‌شود! و پاسپورت را پس می‌دهد. می‌گوید اگر با گذشتن من از حقم این مملکت گل و بلبل می‌شود، قبول، من گذشتم. با وجود اینکه «غلامرضا پهلوان» تأکید می‌کند پای انگلیس وسط است پس کوتاه نیا، اما امیر برای منافع ملی، از حق شخصی خودش می‌گذرد و کوتاه می‌آید. امیر قصه من، بسیار نجیب است. ولی خب نجیبی که در موقعیت «استیصال» قرار گرفته. ضمن اینکه مسأله فیلم، اصلاً تقابل با دولت‌های خارجی نیست! تأکید فیلم، روی شیوه‌های مدیریت و عملکردهای داخلی است! این نکته مهم، به‌صراحت در فیلم عیان است. البته اگر پیش‌فرض های بی‌ربط به فیلم، بگذارند! لطفاً عنایت داشته باشید که آن شخصیت دو تابعیتی انگلیسی، فردی با موهای بور و چشم‌های آبی نیست که فارسی را لهجه‌دار حرف بزند، بلکه اتفاقاً یک ایرانی الاصل است که در ماشینش «توای پری کجایی» گوش می‌کند. در تمام میزانسن‌ها با پسر آن آیت‌الله احتشامی شانه به شانه است که اصولگراست و شعارش در تریبون‌های رسمی، «مبارزه با غرب تا شهادت» است. به‌قول ویل دورانت: هیچ تمدنی، با فشار نیروهای خارجی فرو نمی‌ریزد. مگر آنکه پیشاپیش، خود از داخل فرو ریخته باشد!

در توضیحات تکمیلی باید بگویم انگلیس یک مثال برجسته در تاریخ سیاسی سرزمین ماست. مصداق زمان امروز ما، می‌تواند چین باشد. دیپلماسی، با سلطه‌پذیری فرق دارد! و امیر، علیه سلطه‌پذیری و استقلال فروشی کنش دارد، نه دیپلماسی.

■ یعنی تمام مسائل مرتبط با دیپلماسی در فیلم، سال ۸۴ در فیلمنامه بود و به روزرسانی نشد!؟

از همان ابتدا، تمامش در فیلمنامه بود. آن زمان، آغاز دوره اول ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد بود و مدیریت سیاسی کشور، تا حد زیادی دست اصولگرایان بود و من فیلمنامه را در آن زمان نوشتم. و همان زمان هم مقصودم فرد مشخصی نبود. قصه، یک «تخیل» بود. یک شبیه‌سازی بود که اگر اتفاقی که برای امیر افتاده، واقعاً پیش بیاید، آرایش سیره‌های مختلف، چگونه خواهد شد. فیلم اما در سال ۹۷ ساخته شد. یعنی ۱۳ سال بعد! و مقارن شد با اتفاقات سیاسی زیادی که در برخی موارد، باعث برداشت‌های غلط و بی‌ربطی راجع به فیلم شد.

■ بحث آقازاده‌ها هم آن زمان همین قدر پررنگ بود؟

بله. سال ۸۳، یکی از به اصطلاح آقازاده‌ها با ۵ میلیارد تومان وثیقه آزاد شد، بعد هم تبرئه. نمونه‌هایی از این دست وجود داشت، اما به اندازه الان ترند نشده بود.

■ تأکید دارید که نمی‌خواهید شخصیت‌ها را به جناح و گرایش خاص سیاسی ربط بدهید اما از فیلمی که کنشگر است و علیه انفعال، انتظار می‌رود که این صراحت در روایت را داشته باشد و مشخص کند آدم‌های مجهول الهویه که هرکدام از راهی می‌آیند و فقط عنوان می‌شود که به یک بالایی اختصاص دارند به کدام بالا وصل هستند؟

به‌صورت «مجازی» عنوان دارند. کاراکتر راد از «اداره ویژه امنیت» است، کاراکتر کریمی از «کمیته تصمیمات ملی»، کاراکتر زاهدی که روحانی است از «شورای منافع استراتژیک». هدف، القای این نکته است که اینها برخی از تصمیم‌گیران کلان کشور هستند. اما قصد من این نبود که مشخص کنم متعلق به کدام نهاد یا ارگان یا وزارتخانه هستند. من به هیچ وجه قصد ساخت فیلمی مشخصاً علیه جای خاصی را نداشتم. من حرفی داشتم که می‌خواستم آن را بگویم. و تا جایی که می‌شد، گفتم! در عین حال، اتفاقاً اصرار داشتم که به هیچ عنوان فیلم علیه فلان دولت و فلان نهاد نباشد. چون به فیلم تاریخ انقضا می‌داد. حال اینکه برخی می‌گویند سپاه را تخریب کرده و بعضی معتقدند به بسیج توهین کرده و عده‌ای بر این باورند که علیه دولت است و علیه فلان شخص است، همگی ساخته و پرداخته ذهن و پیش‌فرض‌های خود این عزیزان است. موضع اصلی من در فیلم، علیه «روابط فراقانونی» است. علیه امتیازات نامشروع و ویژه خواری است. «دیدن این فیلم جرم است» مستقیماً علیه «فساد» است. حال اگر برخی حرف فیلم را به خودشان گرفته‌اند، حکایت آن پنبه‌دزدی است که دست به ریشش می‌کشد! دغدغه من عدالت و قانون گرایی بود. در فیلم حداقل حدود ۱۷ مرتبه کلمه «قانون» و مشتقات مستقیم آن مطرح می‌شود؛ قانون، قانونی، قانوناً. امیر به‌خاطر عدم اجرای قانون و عدالت است که در شرایطی پیش‌بینی نشده، از سر استیصال، در تلاش برای اجرای قانون، دست به اسلحه برده و مجبور به کار غیرقانونی می‌شود! این پارامترها، در نگاه اجمالی، متناقض و ناسازگار به‌نظر می‌رسند، اما درستند! و همین‌هاست که پیچیدگی این فیلم را رقم می‌زند.

■ امیر بر اثر یک اتفاق و مسأله شخصی به‌دنبال دادخواهی است. اگر چه در پایان او از حق خودش در مقابل منافع ملی می‌گذرد اما مخاطب وقتی خودش را جای شخصیت قصه می‌گذارد لابد پیش خود می‌گوید کاش او هم مثل امیر در کنار قلم، اسلحه هم داشت که از حقش دفاع کند. تصویر یک بسیجی آتش به اختیار که بنا بر مصالح شخصی خودش قانون را نقض می‌کند، تأیید این رفتار نیست؟ خودتان چقدر با روش و منطق او همدل هستید؟

امیر در پاسخ به این حرف که تو فرمانده پایگاهی، می‌گوید من الان شوهر هانیه و پدر ریحانه‌ام. من معلم هستم، آنها این اسلحه را به دست من دادند! یعنی امیر را مجبور کردند به چنین رفتاری. و معلوم است که اگر دستش به اسلحه نمی‌رسید، حقش را پایمال کرده بودند. و اما در مورد اصطلاح «آتش به اختیار» که دو، سه سال پیش مطرح شد، از همان مسائلی است که برای مسیر درک درست فیلم، پیش‌فرض و مانع درست کرد. موقعی که من فیلمنامه را نوشتم، اصلاً از این صحبت‌ها و اصطلاحات در میان نبود. ارتباط این چیزها با این فیلم، صرفاً یک «تصادف زمانی» است. ضمن اینکه اگر آتش به اختیاری درست و قابل پذیرش است، نباید منحصر به قشر و گروه خاصی باشد. باید تمام کنشگران مدنی، فعالان فرهنگی، فعالان حقوق زنان، حقوق کارگری، کودکان کار، محیط زیست و... و بلکه یکایک مردم، هم از این امکان برخوردار باشند. نباید که تبدیل شود به یک امتیاز ویژه، فقط برای عده‌ای خاص. این را هم بگویم که رویکرد شخص من، «بهبود فرایندهای تصمیم‌گیری» در اداره کشور است. این فیلم، به وضوح درباره «قانون‌گرایی» و «عدالت‌طلبی» است. پس آن تعابیر، اصلاً ربطی به این فیلم ندارند. این را هم تأکید کنم که آنارشیسم، اگر بخواهم خیلی ساده و خطی بگویم، نفی قدرت مرکزی و فقط موقعیت نمایشی واحد و گروگان‌گیری است. همان‌طور که در مورد «آژانس شیشه‌ای» می‌گفتند که کپی شده از «بعد از ظهر سگی» است.

■ «دیدن این فیلم جرم است» در اکران با مشکل مواجه شد و در روزهایی به نمایش در آمد که قربانی شرایط اکران بود. مسلماً وقفه در اکران هر فیلمی تصمیمی نادرست است سینما محملی برای تأمل و تحمل است اما مسأله اصلی همین جاست که آیا در این فضا همه افکار می‌توانند با آزادی و صراحت حرفشان را مطرح کنند. فیلم شما اگرچه موقعیت‌های خوب اکران را از دست داد اما به هرحال بالاخره بعد از دو سال اکران شد، در حالی که فیلم‌های زیادی سال‌هاست در محاق توقیف مانده‌اند.

مهم‌ترین دلیل این است که حوزه هنری پشت فیلم بود و می‌توانست برای اکران جدال کند. اما دیگر دوستان فیلمساز بخش خصوصی چنین موقعیتی نداشتند. تازه با وجود نیروی نسبتاً قدرتمندی مثل حوزه هنری، فیلم به دشواری طاقت‌فرسایی ساخته شد. چون نهایتاً نتوانستیم مجوز نیروی انتظامی را بگیریم و مجبور شدیم در پستوها فیلم را بسازیم. مثلاً برای سکانس خارجی اول فیلم، بچه‌های تولید، مجوز فیلم کوتاه کودک گرفته بودند تا در صورت آمدن نیروی انتظامی، بتوانند اوضاع را مدیریت کنند. بماند که ماشین‌های پلیس و امنیتی در فیلم، همگی ماشین‌های شخصی و اجاره‌شده‌ای هستند که بچه‌های صحنه، با استیکر و نصب چراغ گردون، آنها را شبیه ماشین پلیس کرده‌اند! حتی نیروهای ویژه، که در که بسته می‌شد، فقط یک صدای تک آژیر در سیاهی می‌آمد و سپس موسیقی و تیتراژ؛ به این معنا که این نبرد سیره‌ها ادامه دارد. صدای سیلی از ناحیه یک جایی (که نمی‌توانم بگویم!) به فیلم «تحمیل» شد و من به‌خاطر مراعات حوزه هنری و به احترام او، که بعد از تولید این فیلم، دو سال تحت فشارهای کمرشکن بود، آن را پذیرفتم. اگر فقط پای منافع خودم در میان بود، حتی به بهای اکران نشدن فیلمم ترجیح می‌دادم این تغییر را اعمال نکنم. چون اساساً سردار موسوی حق ندارد سیلی بزند. چه کاره مملکت است؟! او یک سردار زبده نظامی است. صلاحیت تشخیص جرم و اعمال مجازات را که ندارد! حداکثر این است که شخصیت را نگه دارد و تحویل یثربی بدهد. سیلی زدن، خودسری است. همان‌طور که شلیک گلوله خودسری است و بازی با زندگی مردم است. من، صدای آژیر را گذاشته بودم. بچه‌های بدلکار خودمان هستند. همه و همه را خودمان جفت و جور کردیم. همین‌طور سلاح‌های فیک و بعضاً اسباب‌بازی را!

خلاصه کنم؛ ما این فیلم را تقریباً «زیرزمینی» ساختیم. این، تازه با وجود حمایت سازمانی مثل حوزه هنری بود! ببینید اگر نبود، چه اتفاقی می‌افتاد!... که خب یقیناً هم فیلم ساخته نمی‌شد.

■ چطور اعتماد سازمان سینمایی سوره که زیر مجموعه یک نهاد فرهنگی انقلابی است را برای ساخت این فیلم جلب کردید؟

حاصل تلاش آقای محمدرضا شفاه، تهیه‌کننده فیلم است که در آن دوره، مدیرعامل باشگاه فیلم سوره بود. آقای حمزه‌زاده رئیس سازمان سینمایی حوزه هنری هم فیلمنامه را دوست داشتند و واقعاً شجاعت به خرج دادند. ایشان خیلی از انتقادهای صریح موجود در فیلم را قبول داشت و معتقد بود که این انتقادات، اتفاقاً باید مطرح شوند. البته این را تصریح کنم که اصلاً چنین نیست که آقایان حمزه‌زاده و مؤمنی شریف و یا مجموعه بالادستی‌شان یعنی سازمان تبلیغات، با تمام جزئیات فیلم موافق بوده باشند. بلکه این را می‌دانم که نکاتی منتقدانه هم راجع به فیلم دارند. اما من واقعاً باید تشکر کنم که ایشان، همینقدر که با کلیت فیلم موافق بودند، دیگر در جزئیات دخالت نمی‌کردند و من کار خودم را می‌کردم. این، واقعاً یک درک و شعور هنری می‌خواهد؛ که در تجربه همکاری برای ساخت این فیلم، من از ایشان دیدم. واقعاً جای تشکر دارد. چون اگر جز این می‌بود، باز هم این فیلم ساخته نمی‌شد.

■ در فیلم علاوه بر نقد ساختار حاکمیت، حرف‌های تندی مطرح می‌شود از ماجرای تجاوز در عربستان و مشکلات معیشتی تا حرمت شکنی بی‌قانونی و... پیش از ماجرای توقیف و اکران، اساساً فیلمنامه‌ای با این متن چطور موفق شد مجوز ساخت بگیرد؟

مجوز ساخت به‌صورت حقوقی و به ریاست سازمان سینمایی حوزه هنری (آقای حمزه‌زاده) داده شد در حالی که تهیه کننده فیلم آقای محمدرضا شفاه بود. یعنی در اصل، مسئولیت تبعات و حواشی آن، بر عهده حوزه گذاشته شده بود. اگر چه همان‌طور که گفتم با وجود همین پروانه ساخت، ما موفق به دریافت مجوز نیروی انتظامی نشدیم و تقریباً فیلم را زیرزمینی ساختیم. درباره بحث اکران هم، دو شب قبل از اولین اکران در جشنواره، بالاخره اجازه مشروط برای همان ۱۰ روز جشنواره صادر شد. با توجه به این شرایط، در حالی که بعضی‌ها فکر می‌کردند «دیدن این فیلم جرم است» فیلمی سوگلی است و همه دست به دست هم داده‌اند که این فیلم ساخته شود و چندین نهاد هم پشت فیلم هستند، توقیف قریب‌الوقوع فیلم، برای ما محرز بود! برخی از تحلیل‌گران اصولگرا از جمله آقای صادق کوشکی بشدت بر این فیلم تاختند و گفتند این فیلم، ولایت‌پذیری را به تمسخر گرفته، پمپاژ سیاهی علیه نظام است، توهین شدید به نهاد سپاه کرده، نیروهای خودم انقلابی را در مقابل هم قرار داده و تیر خلاص به امید جبهه حزب‌الله است. خصوصاً رسانه‌هایی مثل تسنیم، جوان، تابناک و امثالهم، با تندی بیرحمانه‌ای به فیلم حمله کردند. از آن طرف، بعضی از رسانه‌های اصلاح‌طلب هم هر تیری که در کمان داشتند به سمت این فیلم نشانه رفتند. در میان روزنامه‌ها، از آنهایی که معروفترند، ایران و شرق و اعتماد بودند که واکنش معتدلی به این فیلم نشان دادند. روزنامه قدس هم بود.

■ از ابتدای اکران فیلم در جشنواره تا به امروز نقدها و ایرادهای مختلفی به «دیدن این فیلم جرم است» گرفته شده، از نظر خودتان غیرمنصفانه‌ترین ایراد به فیلم چه بوده است؟

برای منی که خیلی فیلم‌ها را نساخته‌ام تا اینکه سرانجام فیلمی بسازم که برآمده از جانم باشد و در نهایت هم با خون دل آن را ساخته‌ام، اینکه عده‌ای مبتلا به آلرژی‌های حاد، از سر عدم فهم درست فیلم و جهان آن، سعی کردند به آن برچسب «سفارشی» بزنند، خیلی کار زشتی بود. مرتکب تهمت ناجوانمردانه‌ای شدند. واقعاً بی‌انصافی متهورانه‌ای داشتند! نمی‌دانم این افراد با چه نوع آلرژی فیلم را دیده‌اند. چطور حداقل این امر بدیهی را نتوانستند بفهمند که فیلم سفارشی را بر سر می‌گذارند و روی چشم جای می‌نهند نه این که اینگونه ذبحش کنند. یعنی با آن وضع اسفناک ساخته بشود، بعد هم از تمام اکران‌های طلایی محروم شود، در ایام کرونا مجوز بگیرد، همزمان نسخه قاچاق آن بیرون بیاید و غیره. حالا اصلاً شفافیت حرف فیلم و اتمسفر بی‌طرف و عدالت‌خواه آن، به کنار! هر تماشاگری، حتی با ذهن جهت‌دار هم که فیلم را ببیند اما اصرار نداشته باشند که گاردش را حفظ کند، پی می‌برد که فیلم، جانب هیچ جریان و جناح رسمی و شخص خاصی را نگرفته است. ما در این فیلم، حجاب لباس‌ها را خرق کرده‌ایم. یکی از افراد گروه امیر، جوانی است که در پرونده امنیتی‌اش روابط غیراخلاقی ثبت شده و فقط به‌خاطر گرفتن کسر خدمت، از سر مجبوری، وارد بسیج شده. اما همین آدم، شرفش را نمی‌فروشد! در مقابل، مداحی که می‌گوید خط قرمز من فلان و بهمان است و چه و چه، به امیر خیانت می‌کند! و از این موارد، در فیلم، واقعاً زیاد داریم. این بدان معناست که از نظر این فیلم، حقانیت و ارزش آدم‌ها وابسته به این نیست که چه لباسی پوشیده‌اند و چه سیمایی دارند یا در کدام نهاد و ارگان عضوند. فیلم، می‌گوید که ارزش هر کس، وابسته به موضع‌گیری او در مواجهه با ظالم و مظلوم است. این نکته، خیلی در فیلم بدیهی است. حالا اینکه عده‌ای (از طیف های مختلف)، هر کدام پیش‌فرض‌های خودشان را به فیلمی چنین صریح و شفاف اعمال می‌کنند و فیلمی اینقدر واضح را آنقدر پرت و غلط می‌فهمند، واقعاً ارزش تحقیقات روانشناختی دارد.

امیر (مهدی زمین‌پرداز) جوانی بسیجی است که همسرش ریحانه (لیندا کیانی) به خاطر چادری بودن مورد ضرب و شتم قرار گرفته و جنین‌اش سقط می‌شود. فرد ضارب (احسان امانی) که شهروندی دوتابعیتی است و در هنگام ارتکاب جرم مست بوده، در پایگاه بسیجی که امیر فرماندهی آن را تازه به عهده گرفته دستگیر می‌شود. در نامه‌ای از نیروی انتظامی اعلام می‌شود که فرد دستگیرشده باید به سرعت آزاد شود. پلیس می‌گوید که این دستور از بالا آمده است اما امیر که دستش را از اجرای قانون کوتاه می‌بیند تصمیم می‌گیرد شخصا دادخواهی کند. این گروگان‌گیری پای نهادهای امنیتی از وزارت اطلاعات تا سداران سپاه و دیگر مسئولان را به این ماجرا باز می‌کند چون پای منافع ملی در میان است. حمیدرضا پاگاه، محمود پاک نیت، حسین پاکدل، امیر آقایی و... دیگر بازیگرانی هستند که در «دیدن این فیلم جرم است» ایفای نقش کرده‌اند.

> دغدغه من عدالت و قانون گرایی بود. در فیلم حداقل حدود ۱۷ مرتبه کلمه «قانون» و مشتقات مستقیم آن مطرح می‌شود؛ قانون، قانونی، قانوناً